

متن سخنرانی الؤل ساتن دربارهٔ مطبوعات ایران (سالهای ۲۶-۱۳۲۰)،

«مطبوعات ایران در سالهای ۲۶-۱۳۲۰» متن یک سخنرانی از الؤل ساتن است که در ۷ ژوئیه ۱۹۴۸ برابر ۱۶ تیر ۱۳۲۷ در لندن ایراد شده و در شماره‌های ۵۷۴ تا ۵۸۰ روزنامه زندگی مورخ آذرماه ۱۳۲۷ منتشر گردید. از الؤل ساتن قبل از این، فهرستی از مطبوعات ایران در سالهای ۲۶-۱۳۲۰ به زبان فارسی (با مقدمه و تصحیح دکتر حسین ابوترابی‌ان و ادبیات نوین ایران ترجمه یعقوب آژند) منتشر شد. الؤل ساتن در سخنرانی که متن آن در پیش روی است، به تحلیل جنبه‌های گوناگون مطبوعات دوره مذکور پرداخته است. با صرف‌نظر نمودن از برخی ایرادات وارده به تحلیل‌ها، سخنرانی مورد بحث، بررسی تقریباً همه‌جانبه‌ای از وضعیت جراید منتشره در دوره بحرانی ۲۶-۱۳۲۰ است. موضوع این سخنرانی مورد توجه محققان ایرانی نیز قرار گرفته است که از آن میان می‌توان به مقالات «مطبوعات ایران در دوره اشغال ۲۴-۱۳۲۰» نوشته مسعود کوهستانی نژاد اشاره نمود که در شماره‌های پاییز و زمستان ۱۳۷۱ و بهار و تابستان سال ۱۳۷۲ فصل‌نامه رسانه چاپ و منتشر شد. متن سخنرانی را با هم می‌خوانیم.

قبلاً رئیس انجمن در مقام معرفی سخنران رشته سخن را در دست گرفت و چنین گفت: «آقای الؤل پ. ساتن» که امروز در انجمن ما سخنرانی خواهند کرد زبانهای فارسی و عربی را در مدرسه السنه شرقی دانشگاه لندن با اخذ درجه افتخار آمیز در زبان عربی تحصیل کرده است. وی همواره علاقه خاصی به زبانهای معمولی در خاورمیانه داشته و مدت‌ها در دانشگاه لندن به تدریس

ادبیات نوین ایران

از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی

ترجمه و تدوین
مطوب آژند



زبان عربی معمول در کشور عراق مشغول بوده است. و نیز کتابی در باب فنون تحصیل زبان فارسی برای دانشجویانیکه از اروپا طی جنگ اخیر به خاورمیانه رفته بودند و نیز کتاب دیگری تحت عنوان «ایران نوین» به رشته تحریر درآورده است. وی چه سالهای قبل از جنگ چه در سالهای زمان جنگ و چه بعد از آن مدت زیادی در کشور ایران به سر برده است. ابتدا در شرکت نفت انگلیس و ایران مشغول خدمت بوده و تا یکسال قبل که در کشور ایران به سر می برده و همواره در شئون حیاتی ملت ایران و مسائل دیگری که امروز مورد توجه و علاقه ایرانیان است و مخصوصاً موضوع مطبوعات نوین ایران مطالعات عمیقی به عمل آورده است.

من امروز می خواهم درباره وضع مطبوعات ایران از سال ۱۹۴۱ باین طرف (یعنی از شهر یور ۱۳۲۰) صحبت کنم ولی ناچار از تذکر این موضوع هستم که مطبوعات ایران تاریخچه قدیمی تری دارد که ناگزیر از بیان اجمالی آن هستم. اولین روزنامه‌ای که منتشر شد در حدود سال ۱۸۵۰ میلادی بود. این روزنامه عبارت از یک نشریه رسمی بود که از طرف حکومت یعنی از طرف دربار (که حکومت آنروزها بود) منتشر می شد.

تابحال هم در تهران روزنامه‌ای بنام «ایران» منتشر می شود که تاریخچه آن هم لااقل تا زمان انتشار روزنامه فوق الذکر یعنی تا حدود صدسال قبل می باشد.

روزنامه «ایران» از آن تاریخ تا بحال دچار تغییرات و تحولات زیادی شده است و شکل و

طرح آن بارها تغییر کرده. بطوریکه هرگاه کسی شماره‌های اولیه این روزنامه را که گفتیم متعلق به نود سال قبل است دیده باشد، به اشکال خواهد توانست آنرا بعنوان روزنامه قدیمی قبول نماید. سال ۱۹۴۱ نقطه و دوره خوبی است که تاریخ مطبوعات نوین ایران را بتوانیم از آن مبدأ حساب کنیم زیرا تا پانزده سال قبل از آن مطبوعات ایران اهمیت خود را از دست داده بود.

مطبوعات ایران در سالهای قبل از جنگ بین‌المللی اول (۱۸-۱۹۱۴) و نیز در جریان سالهای آن جنگ و مدتی بعد از آن و مخصوصاً در دوره نهضت مشروطه طلبی ایران تا زمان کودتای رضا شاه و تاجگذاری وی فعالیت و جنب و جوش زیادی داشت.

موقعی که رضاشاه قدرت مملکت را در دست گرفت تعداد روزنامه‌هایی که در ایران منتشر می‌شد از صد تا صد و پنجاه تا شاید بیشتر از آن بود پس از آن تاریخ از عده این روزنامه تدریجاً کاسته شد. و باقی مانده‌ها هم به صورت نشریه‌های رسمی تحت سانسور ادارات دولتی درآمدند و در سال ۱۹۴۰ (۱۳۱۹) شاید در تمام کشور ایران بیش از ۵۰ روزنامه و مجله به انواع و اقسام مختلف وجود نداشت.

از میان این پنجاه روزنامه دو یا سه روزنامه مهم در تهران منتشر می‌شد از قبیل روزنامه‌های «اطلاعات» «ایران» و یک یا دو روزنامه دیگر در حدود ۲۵ نشریه و مجله هفتگی و ماهانه جزو انتشارات آن روزها بود. و علاوه بر این از ۱۵ تا ۲۰ روزنامه هم در شهرهای مختلف کشور منتشر می‌شد. هیچیک از اینها از لحاظ سیاسی نشریه مهمی نبودند و به‌طور کلی همه آنها سبک و لحن واحدی داشتند روش لاین روزنامه‌ها را دولتهای وقت تعیین می‌کردند و ندرتاً دیده می‌شد که یکی از این روزنامه‌ها نظریات حاصل خود را انتشار دهد. اینها بیشتر جنبه خبری داشتند و بندرت مقالات انتقادی یا مطالبی از مطبوعات اروپائی درباره ایران در آنها چاپ می‌شد و نوعاً همه‌شان به مسائل سیاسی جنبه بیطرفانه‌ای داشتند این بود وضع کلی و سبک و لحن مطبوعات ایران تا تاریخ اوت ۱۹۴۱ (شهریور ۱۳۲۰) که کشور ایران تحت اشغال نظامی متفقین درآمد و متعاقب آن رضا شاه از تخت و تاج سلطنتی خلع گردید. در نتیجه برکناری رضا شاه و پس از رفتن وی از ایران، مطبوعات ایران هنوز کم و بیش برای پذیرفتن این تغییر و تحول مهم آماده نبودند و چنین به نظر می‌رسد که هنوز نمی‌دانستند چگونه قدم در این مرحله نوین گذارند.

در حقیقت مطبوعاتی که در آن تاریخ وجود داشتند تا حد خیلی زیادی همان سبک و روشی را که تاده الی پانزده سال قبل از آن داشتند همچنان ادامه دادند.

آنها باز هم، نه اینکه بر اثر اجبار بلکه به حکم عادت متمادی، سبک و روش خود را با رویه و سیاست دولت تطبیق دادند. در آن روزهای اول به هیچ وجه تغییرات قابل توجهی در وضع مطبوعات ایران صورت نگرفت و در واقع از تاریخ سپتامبر ۱۹۴۱ (شهریور ۱۳۲۰) تا پایان آن سال، (دی ۱۳۲۰) به غیر از یک روزنامه، هیچ روزنامه تازه‌ای منتشر نشد. این یک روزنامه تازه، عبارت از روزنامه «ایران» بود که امتیاز آنرا به صاحب اصلی‌اش که چندسال قبل از آن تبعید شده بود واگذار

کردند. و صاحب اصلی امتیاز موقتی «ایران» روزنامه تازه‌ای منتشر کرد یا صحیح‌تر بگوییم همان روزنامه را در تحت نام جدیدی یعنی «مهر ایران» منتشر کرد و صاحب اصلی روزنامه «ایران» شروع به انتشار روزنامه جدیدی به نام «ایران» نمود.

گذشته از آنچه در بالا ذکر شد تا ماه ژانویه سال بعد تغییر مهم دیگری در دنیای مطبوعات ایران پدیدار نشد. در این تاریخ بود که عده‌ای از روزنامه‌هائیکه سابقاً در سال ۱۹۲۰ (۱۲۹۹) منتشر می‌شدند دوباره شروع به انتشار نمودند. یکی از اینها که ذکر نام آن بی‌مناسبت نیست روزنامه جنجالی «اقدام» بود که بوسیله آقای عباس خلیلی منتشر می‌شد. این شخص در جنگ بین‌الملل اول شرکت کرده و بعدها نیز مدتی در کشور عراق بسر برده بود و روی هم رفته آدم زنده‌دلی بود. وی و همچنین مدیران دو سه روزنامه دیگر، که سبک و لحن نگارش آنها را خودش برای ایشان تعیین کرده بود سبک جدیدی در ژورنالیزم ایران بوجود آوردند. که از آن موقع به بعد مورد توجه و علاقه مردم واقع شد.

این سبک عبارت از طرز جدیدی از نگارش و تفسیر حالات بود که زنده‌تر و با حرارت‌تر و شدیدتر از سبکهای سابق بود که اغلب اوقات به مسئولیت ناشی از مفاد آن توجهی نمی‌شد و جنبه خبری آن کمتر و جنبه مقاله‌ای آن با تفسیرها و بحث‌های گوناگون در باب امور داخلی بیشتر بود. گذشته از روزنامه‌های وابسته به سبک و دسته فوق‌الذکر که قسمت اعظم مطالب آن عبارت از ابراز افکار و عقاید یک شخص معین یا گروهی از اشخاص هم فکر بود تنها یک دسته حقیقی دیگر از روزنامه‌ها وجود داشت که ناشر افکار یک حزب سیاسی بود. شاید جهت آن این است که در آن موقع فقط یک حزب متشکل سیاسی در ایران وجود داشت که آن حزب دست چپ توده ایران بود. ارگان رسمی این حزب در ابتدای امر روزنامه سیاست بود و در عین حال روزنامه دیگری به عنوان یک نشریه ضدفاشیستی داشت که نام آن «مردم» بود و با حزب مزبور مستقیماً مربوط نبود ولی بعدها وابسته به حزب توده ایران گردید.

این وضع کلی و عمومی مطبوعات تهران در تمام مدت سال ۱۹۴۲ (۱۳۲۱-۱۳۲۰) با کیفیت فوق‌ادامه یافت و در پایان آن سال تعداد روزنامه‌های موجود که البته همه‌شان بطور منظم منتشر نمی‌شوند از پنجاه تا که در ماه اوت سال گذشته (یعنی شهریور ۱۳۲۰ - مترجم) بود تا در حدود ۱۲۰ تا افزایش یافت. قسمت اعظم اینها روزنامه‌های یومیه بودند ولی عده زیادی مجلات و نشریه‌های هفتگی هم در بین آنها وجود داشت. و بقیه هم در مواقعیکه صاحبان آنها پول انتشار دادنشان را پیدا می‌کردند منتشر می‌شدند. البته مهمترین مسئله‌ای که این روزنامه‌ها در آن موقع با آن مواجه شده بودند این بود که کشورشان بوسیله نیروهای نظامی سه دولت انگلستان و شوروی و آمریکا اشغال شده بود و از این جهت روزنامه‌های مزبور مجبور بودند در مقالات و تفسیرهائیکه منتشر می‌کردند فوق‌العاده دقت نمایند که مطالبی منتشر نکنند که موجب گله یا اعتراض مقامات متفقین گردد. مقامات متفقین عملاً مطبوعات ایران را تحت سانسور قرار نداده بودند ولی از طرف خود

دولت ایران سانسوری برقرار شده بود که هرگاه روزنامه‌ای از مقررات آن تخلف می‌کرد تحت توقیف درمی‌آمد.

به این جهت مطبوعات ایران در مواقعی که می‌خواستند اقدامات متفقین مخصوصاً تا آنجا که مربوط به امور کشورشان بود، مورد انتقاد قرار دهد چنان با پرده‌پوشی می‌نوشتند و چنان از راههای غیر مستقیم و در لغافه، ادای مقصود می‌کردند که غالباً معلوم نمی‌شد که خطاب آنها به کیست یا اساساً موضوع بحث آنها چیست؟ اصطلاحاتی از قبیل «همسایه‌های شمالی و جنوبی» یا «کلاغ، عقاب و خرس» غالباً برای اشاره به مقامات متفقین در مطبوعات ایران به کار می‌رفت. بالعکس، مباحث در خصوص امور داخلی کاملاً آزاد بود و هر روز در این روزنامه‌ها مقالات و مطالب زیادی درباره انقلاب اجتماعی کشور دیده می‌شد.

جالب توجه این است که همه روزنامه‌ها هم، بدون استثناء، یعنی اعم از هر مسلک درباره لزوم انقلاب اجتماعی و اصلاحات اساسی متفق القول بحث می‌کردند.

اصولاً تعیین خط مشی و مسلک همه این روزنامه‌ها کار مشکلی است ولی قدر مسلم اینست که همه‌شان حتی آنهایی هم که صاحبان یا مدیرانشان از سرمایه‌داران درجه اول کشور بودند از لزوم انقلاب بحث می‌کردند اما از حق نگذریم این سبک و هدف هم بد هدفی نبود!

در جریان سال ۱۹۴۲ عدم رضایت و انتقاد مطبوعات ایران مخصوصاً درباره موضوع خواربار فوق‌العاده افزایش یافت و دولت هم بعنوان عکس‌العمل این انتقادات روزنامه‌ها به جای آنکه اقداماتی جهت اصلاح وضع خواربار ایران انجام دهد اقدامات شدیدی برای فشار بیشتر مطبوعات ایران انجام داد.

من نمی‌گویم که تنها کاری که دولت ایران انجام داد همین بود بلکه می‌گویم که مساعی و کوششهای دولت بیشتر مصروف این راه می‌گردید.

دولتهای وقت هم به موجب قانون حکومت نظامی که در ماه اوت ۱۹۴۱ (شهریور ۲۰) یعنی بلافاصله پس از اشغال ایران از طرف قوای بیگانه، به تصویب مجلس رسیده بود حق داشتند که در موارد مقتضی روزنامه‌ها را توقیف نمایند تا به این وسیله مانع ادامه فعالیتها و انتقادات آنان شوند. این فشار دولتها بر روی مطبوعات ایران، در حقیقت از همان ژانویه ۱۹۴۱ (دی ۱۳۲۱) یعنی از همان نخستین روزها که روزنامه‌های جدیدی در عالم مطبوعات ایران پدیدار شدند شروع شد. مخصوصاً یکی از روزنامه‌های آن وقت به علت انتشار دادن نامه کاردار دولت ویشی توقیف گردید. در همانموقع دو روزنامه دیگر توقیف شدند ولی بزودی از آنان رفع توقیف به عمل آمد. در عین حال کوششهایی هم برای تنظیم قانون جدیدی درباره مطبوعات ایران به جای قانون قدیمی مطبوعات مصوبه سال ۱۹۰۸ (۱۳۲۶ قمری) به عمل می‌آمد.

قانون اصلی مطبوعات ایران تقریباً مقارن ایام تصویب قانون اساسی این کشور به تصویب رسیده بود. اما این کوششها مواجه با مخالفت و مقاومت سخت مجلس گردید و هرگز صورت

یکبار دیگر در ماه ژوئن ۱۹۴۲ (خرداد - تیر ۱۳۲۱) موضوع تدوین قانون جدیدی برای رسیدگی به امور و جرائم مطبوعاتی مطرح گردید و این در موقعی نبود که بازهم عده‌ای از روزنامه‌های تهران تحت توقیف درآمدند. تا آنجا که اطلاع دارم این توقیف روزنامه‌ها بیشتر به مناسبت مسائل داخلی بود تا مطالب و مقالاتی که احیاناً ممکن بود درباره متفقین منتشر کرده باشند. به هر حال بر اثر این موضوع یک بار دیگر دولت وقت لایحه قانون جدید مطبوعات را تقدیم مجلس نمود. ولی قبل از آنکه شور و مذاکره درباره آن آغاز گردد خود دولت آن لایحه را پس گرفت. مهمترین اصلی که ظاهراً دولت‌های وقت می‌خواستند در قوانین جدید مطبوعاتی بگنجانند این بود که صاحب امتیاز و مدیر روزنامه می‌بایست اجازه مخصوصی از طرف دولت برای انتشار روزنامه‌اش داشته باشد. دیگر اینکه امتیاز روزنامه باید فقط به کسانی داده شود که گذشته از مقررات و شرایط عادی قوانین سابق از قبیل تابعیت ایران حداقل سن و غیره دارای رواج تحصیلی و خصوصیات مالی معین باشد. در حقیقت دولت به این وسیله می‌خواست حق تحصیل امتیاز روزنامه را منحصر و محدود به عده قلیلی از مردم بنماید. چنانکه گفتیم دولت در اوایل سال ۱۹۴۲ (۱۳۲۱) موفق به اجرای این منظور خود نگردید ولی در ماه دسامبر ۱۹۴۲ (آذر ۱۳۲۱) که نخست وزیر وقت (قوام السلطنه) همه روزنامه‌های تهران را تحت توقیف درآورد در آن موقع همه روزنامه‌ها حتی معروف‌ترین و مهمترین روزنامه‌ها هم از انتشار خود بازماندند و فقط به یک روزنامه دولتی (اخبار) اجازه انتشار داده شد.

دولت در طی این دوره فترت تصویب‌نامه‌ای برای تدوین قانون جدید مطبوعات که در واقع عبارت از «قانون اصلاحی قانون مطبوعات سابق» بود، تنظیم کرد و بر طبق این تصویب‌نامه، روزنامه‌ها بتدریج از ماه ژانویه (دی ۱۳۲۱) به بعد اجازه انتشار یافتند. اساس این تصویب‌نامه بر این بود که هیچکس حق گرفتن امتیاز روزنامه یا اشتغال به مدیریت آن را ندارد مگر اینکه یک سپرده مالی معینی در بانک بگذارد و مدارک تحصیلی معینی ارائه نماید. با اینکه قید و شرایط مزبور خیلی سخت بود ولی حقیقت این است که در عمل، امتیاز روزنامه به آسانی داده می‌شد.

مخصوصاً در مورد روزنامه‌هایی که برای مدت ۱۵ سال یا بیشتر در گذشته منتشر شده بودند استثنائاتی قائل می‌شدند. یکی دیگر از قیودی که وضع شده بود این بود که هیچ کس حق ندارد بیش از یک روزنامه انتشار دهد ولی چنانکه گفته شد هیچیک از این شرایط و مقررات به دقت کامل مراعات نمی‌شد.

البته این وضع فقط در موقعی می‌توانست تأثیر و اهمیت داشته باشد که تعداد روزنامه‌های منتشره کم بوده باشد. ولی با ازدیاد روزافزون تعداد روزنامه‌ها، اندک اندک این قیود و مقرراتی که برای تجدید مطبوعات وضع شده، اهمیت خود را از دست می‌داد. در طی ۱۵ ماه آینده، در حدود ۲۵۰ (دویست و پنجاه) امتیاز جدید روزنامه داده شد.

به احتمال زیاد لااقل ۲۰۰ تا از اینها به جای روزنامه‌هایی که توقیف می‌شدند انتشار می‌یافتند. قسمت مهمی از آنها عبارت از همان روزنامه‌هایی بودند که در دوره قبلی مطبوعات ایران یعنی در جریان سال ۱۹۲۰ (۱۲۹۹) منتشر می‌شوند، ولی از صد روزنامه‌ای که در سال ۱۹۴۲ (۱۳۲۰-۲۱) منتشر می‌شدند بیش از پنجاه تایشان بعد از آن بکلی تعطیل گردیدند. بعضی از اینها عبارت از نشریات ادارات دولتی بودند.

برخی دیگر در تحت اسامی و عناوین جدیدی منتشر می‌شدند به این معنی که صاحب امتیاز یا مدیر اصلی همان روزنامه امتیازی به یک اسم کاملاً تازه می‌گرفت.

در این دوره در حدود ۲۰۰ روزنامه در ایام متفاوت و بطور نامنظم منتشر شدند و باوجود آنکه باز هم مطبوعات ایران همان لحن شدید و انتقادی سابق خود را ادامه می‌دادند این تصویب‌نامه جدید دولت، به علت سهولتی که در گرفتن امتیاز روزنامه‌ها وجود داشت، مانع مهمی محسوب نمی‌شد. به این ترتیب امر توقیف و فشار بر مطبوعات از طرف دولت تدریجاً شدت می‌یافت. زمانی دولت‌ها با سرعت و شدت زیاد روزنامه‌ها را یکی پس از دیگری توقیف می‌کردند و چون صدای اعتراض افکار عمومی یا بقیه روزنامه‌ها بلند می‌شد دولت از روزنامه‌های توقیف شده، رفع توقیف به عمل می‌آورد و باز هم محیط مطبوعات ایران آرام می‌گردید. این وضع که شبیه جزر و مد دریا بود برای مدت دو سال دیگر یعنی تا اواسط سال ۱۹۴۴ (۱۳۲۳) به همین ترتیب ادامه یافت.

من در اینجا مناسب می‌دانم اسمی از «اداره کل انتشارات و تبلیغات» که از آثار و بقایای رژیم رضاشاه بود، ببرم.

این اداره البته تا زمان سلطنت رضاشاه، موسسه مفیدتری بود که مردم ایران را با افکار و عقاید ناسیونالیسمی که مورد علاقه و توجه شاه فقید بود، تربیت می‌کرد. این اداره پس از تغییر شاه ایران نیز بکار خود ادامه داد و عده‌ای از روزنامه‌نویسها و اشخاص دیگر برای مدت‌های کوتاهی، به تصدی آن منصوب شدند.

بعضی از ایشان، فعالتر، و با پشتکارتر از دیگران بودند ولی به همان اندازه که فعال‌تر بودند همان قدر زودتر کار خود را از دست می‌دادند.

فعالترین اینها ابراهیم خواجه‌نوری بود که در ابتدای سال ۱۹۴۴ (۱۳۲۲) در امور مربوط به مطبوعات دچار مشکلات فراوان گردید.

مشکلات مزبور نه تنها موجب برکناری او از آن شغل شد بلکه منتهی به تعطیل موقت اداره مزبور هم گشت. تنها قسمت مفید و عملی این اداره عبارت از خیرگزاری پارس بود که تنها منبع اخبار روزنامه‌ها به‌شمار می‌رفت و به همین جهت دعوی زیادی بر سر آن وجود نداشت و اداره فوق‌الذکر هم بکار خود ادامه می‌داد و عده کثیری از روزنامه‌ها که خودشان دارای سرویسهای مستقل اخبار نبودند و پول کافی هم جهت اشتراک در یکی از خیرگزاریها بزرگ بین‌المللی را نداشتند با اینکه اخبار خیرگزاری پارس هم ۲۴ ساعت یا بیشتر، دیر داده می‌شد، از منشور اخبار آن

استفاده می‌کردند.

بعضی از روزنامه‌های آن وقت دسته‌ها و اتحادیه‌های کوچکی از روزنامه خود تشکیل دادند که نامهایی از قبیل «اتحادیه‌های مطبوعاتی» «انجمن‌های مطبوعاتی» و غیره بر روی آن نهادند. و بیشتر جنبه اجتماعات سیاسی و مسلکی داشت تا مطبوعاتی. یکی دیگر از عواملی که در آن موقع در کار بود و من ناچار از ذکر آن هستم اقدامات مقامات متفقین در عالم مطبوعات و انتشارات ایران بود. انگلیسیها و شورویها هر دو روزنامه‌های مخصوص خود را داشتند سفارت انگلیس روزنامه‌ای به زبان انگلیسی و یک مجله هفتگی متضمن تفسیر اخبار و حوادث دنیا به زبان فارسی، یک روزنامه مخصوص کودکان و یک مجله مخصوص زنان منتشر می‌کرد.

شورویها یک روزنامه به زبان روسی که در ابتدا بطور یومیه و بعدها هفته‌ای سه بار انتشار می‌یافت منتشر می‌کردند. شورویها یک مجله هفتگی هم به زبان فارسی داشتند.

عده دیگری از هیئت‌های اعزامی متفقین در تهران «بولتن»های مخصوص خود را به زبان فرانسه یا زبانهای خود از قبیل لهستانی، یونانی و غیره منتشر می‌کردند. گذشته از اینها، دسته دیگری از روزنامه‌های دست چپ وجود داشت که از روزنامه‌های زیر تشکیل شده بود: دو روزنامه یکی بنام «سیاست» که نام آنرا در گذشته ذکر کردم و دیگری روزنامه تازه‌ای بنام رهبر که ارگان مرکزی حزب توده ایران گردید. همچنین شورای متحده کارگران ایران وابسته به حزب توده نیز روزنامه‌ای منتشر می‌کرد که در ابتدا روزنامه «گیتی» بود و بعدها روزنامه‌ای بنام «ظفر» جانشین آن شد که مدت چند سال تمام به انتشار منظم خود ادامه داد.

اینها نخستین دسته‌ای از روزنامه‌های ایران بودند که روش سیاسی معین اتخاذ کرده بودند و همین‌ها تقسیم مطبوعات ایران را به دست راست و دست چپ که بعدها در زمان بحران نفت ۱۹۴۴ (پاییز ۱۳۲۳) فوق‌العاده مشخص گردید، شروع نمودند.

مطبوعات ایران در «جنجال نفت» (مقصود درخواست امتیاز نفت شمال توسط کافئار اوزه روسی است) نقش عمده‌ای ایفا کردند، زیرا مطبوعات دست چپ معروف به «جبهه آزادی» و مطبوعات دست راست معروف به «جبهه استقلال» بودند که هر یک با سی تا چهل روزنامه عضو خود از یکی از طرفین این دعوی، جانب‌داری و حمایت می‌کردند. نتیجه این وضع آن شد که باز هم دولت به این عنوان شروع به فشار و توقیف روزنامه‌های هر دو دسته نمود. اگر چه این فشار بیشتر بر روی روزنامه‌های دست چپ وارد می‌شد. اما از انصاف نباید گذشت که روزنامه‌های دست راست هم بر اثر حملات خود به دولت شوروی، متحمل زحمات زیادی شدند. این موضوع سبب شد که باز دیگر تدابیری برای رهایی از این فشارها و توقیف‌های مداوم مطبوعات اندیشیده شود.

اگر چه این تدابیر، وسایل تازه‌ای نبودند ولی این بار مطبوعات شروع به اجرای دقیق روشی نمودند که برطبق آن به محض آنکه روزنامه‌ای توقیف می‌شد دیگر معطل نمی‌نشستند و فردای آن روز، همان روزنامه را با اسم دیگری منتشر می‌کردند و در آن روزنامه ثانوی هم همواره سرلوحه،

عنوان یا علامتی چاپ می‌کردند که فوراً خواننده بی‌می‌برد این کدام روزنامه است... مثلاً گاهی اوقات اسم روزنامه اصلی در صفحه اول چاپ می‌کردند، بعضی اوقات آنرا در بالای روزنامه می‌نوشتند به این ترتیب که (روزنامه فلان به جای فلان روزنامه...) و معمولاً این را با حروف ریزی به بالا صفحه اول چاپ می‌کردند.

گاهی اوقات ظاهراً دولتها نسبت به این وضع تازه سخت‌گیری نمی‌کردند به این معنی که فقط به توقیف روزنامه اصلی اکتفا نموده و دیگر با روزنامه‌هایی که بعد به جای آن منتشر می‌شدند کاری نمی‌کردند.

ولی برخی اوقات بالعکس دولتها هر روز مرتباً هر روزنامه‌ای را هم که به جای فلان روزنامه منتشر می‌شد پشت سر هم توقیف می‌کردند و در این صورت موضوعی که کسب اهمیت می‌یافت این بود فلان روزنامه تا چه مدت می‌توانست امتیاز روزنامه‌های تازه‌ای بدست آورد. زیرا البته اسامی تازه‌ای که برای نامیدن روزنامه اختیار می‌شد نمی‌بایست نامهایی بوده باشد که به آن اسم امتیاز وجود داشته باشد.

اما تا موقعی که امتیاز روزنامه‌های تازه‌ای در دسترس بود، به کیفیت و شکل و روش آن توجهی نمی‌شد تا آنجا که عناوین مجلات را مورد استفاده روزنامه‌های یومیه قرار می‌دادند اسم روزنامه‌های مخصوص زنان به بالای روزنامه‌های دست‌چپ و مبارزی دیده می‌شد اگر چه مطالب آن روزنامه کوچکترین ارتباطی با زنان نداشت.

خلاصه پس از پایان یافتن بحران نفت (پاییز ۱۳۲۳) یک دوره آرام و ساکتی شروع شد. همه روزنامه‌هایی که تحت توقیف درآمده بودند به تدریج از توقیف بیرون آمدند اما این بار هم روزنامه‌ها به دو گروه عمده دست‌چپ و دست‌راست تقسیم شدند باز هم عده‌ای بظرفداری از سیاست شوروی و عده‌ای دیگر به ظرفداری از سیاست انگلستان برخاستند و به همان اندازه که جنگ به پایان خود نزدیک می‌شد همان قدر این اختلاف فیمابین روش سیاسی روزنامه‌های ایران بیشتر می‌گردید.

پایان جنگ تغییرات دیگری هم در عالم مطبوعات ایران وارد آورد. به این معنی که بر اثر خاتمه یافتن جنگ مطبوعات ایران با دنیای خارج تماس نزدیکتری پیدا کردند.

در زمان جنگ مقامات متفقین تمام ایران را با تبلیغات خود پر کرده بودند و به خوبی معلوم بود که روزنامه‌نویس‌های ایرانی از حوادث و اتفاقاتی که در خارج از مملکتشان روی می‌داد اطلاع بسیار کمی داشتند. در طی دوره بیست ساله قبل از جنگ نیز به آنها اجازه داده نمی‌شد که از دنیای خارج اطلاعات زیادی بدست آورند و چنانکه گفتیم در زمان جنگ نیز آنها نتوانستند اطلاعات زیادی از خارجه کسب نمایند.

ولی پس از پایان یافتن جنگ عده‌ای از آنها به انگلستان و کشورهای دیگر اروپا مسافرت کردند، و هم چنین عده‌ای از روزنامه‌نویسهای خارجی از قبیل (خبرنگاران و مدیران جراید)

انگلیسی، آمریکایی و غیره به کشور ایران آمدند تا افکار و اطلاعات خود را در دسترس روزنامه‌نویسهای ایرانی قرار دهند و به همین منظور با روزنامه‌نویسهای ایرانی ملاقات‌های زیادی نمودند و مطبوعات ایران از افکار و نظریات آنان استفاده زیادی حاصل کرد.

در طی سال ۱۹۴۵ (۱۳۲۴)، فشار دولت بر روی روزنامه‌های دست‌چپ افزایش یافت و مخصوصاً در زمان بحران در آذربایجان، به حد‌اعلای خود رسید و هنگامیکه در آذربایجان یک حکومت خودمختار زمام امور را در دست گرفت دیگر هیچ‌کدام از روزنامه‌های دست‌چپ تقریباً وجود نداشت. معذالک هنوز عده‌ای دیگر از روزنامه‌ها بودند که به آنها اجازه انتشار داده می‌شد (البته به اسم اصلی‌شان). ولی پس از آنکه اوضاع آذربایجان فوق‌العاده به وخامت‌گرائید. تا آن‌جا که من دیدم به روزنامه‌های دست‌راست اجازه داده شد که با آزادی و شدتی بیش از سابق به دولت شوروی حمله کنند و این‌انحراف و تمایل سریع بسوی جناح‌راست تا ماه مارس ۱۹۴۶ (اسفند ۱۳۲۴) که قوام‌السلطنه برای حصول توافق نظر و تفاهم متقابل با مقامات شوروی سیاست فوق‌العاده ملایم و دوستانه‌ای درپیش گرفت، همچنان ادامه یافت.

دولت قوام‌السلطنه در این دوره از زمامداری خود نسبت به روزنامه‌های دست‌راست فوق‌العاده سخت‌گیری نمود و حتی به توقیف آنها به صورتی که فردا بتوانند در تحت اسم دیگری منتشر شوند اکتفا نکرده آنها را کاملاً تحت توقیف قرار داد و چنان آنها را تحت فشار درآورد که واقعاً می‌توان گفت روزنامه‌های دست‌راست تا مدتی از صحنه مطبوعات ایران به کلی محو شدند. بالعکس به روزنامه‌های دست‌چپ اجازه و امکان فعالیت‌های آزاد حتی بیشتر از آنچه در سابق داشتند داده شد.

بحث درباره تمام حوادث سیاسی سالهای مذکور خارج از موضوع سخنرانی من است مخصوصاً که ممکن است شما بوسیله سخنرانیهای اشخاص دیگر درباره آن وقایع، اطلاعات زیادی بدست آورده باشید. چنانکه گفتیم مطبوعات دست‌چپ ایران در جریان سال ۱۹۴۶ (۱۳۲۵) با آزادی کامل به مبارزات خویش ادامه دادند و این وضع همینطور حکمفرمایی می‌کرد تا آنکه ناگهان تغییر مهمی در سیاست دولت پیدا شد و این در موقعی بود که حزب دموکرات ایران از حزب توده جدا شد و اعضاء حزب توده از هیئت دولت اخراج شدند. مظفر فیروز که یکی از زیرکترین شخصیت‌های سیاسی آن دوره بود و «کاربر» (فعالیت) سیاسی خود را با تصدی اداره کل انتشارات و تبلیغات شروع کرده بود وارد هیئت دولت گردید و پس از مدت کوتاهی، به مقام سفارت کبری، به مسکو حرکت کرد. مدت کمی قبل از آنکه حکومت خودمختار آذربایجان (در آذر ۱۳۲۵) به کلی از هم پاشیده شود واقعه جالب توجهی در عالم مطبوعات ایران روی داد و تفصیل آن این است که یکی از روزنامه‌ها به نام «بهرام» به جرم اینکه از حکومت خودمختار آذربایجان انتقاد کرده بود تحت توقیف درآمد و این در موقعی بود که درست دو هفته بعد از آن نیروهای نظامی دولت، برای سرکوبی حکومت پیشه‌وری به سمت آذربایجان حرکت کردند به نظر من قوام‌السلطنه مخصوصاً

این کار را کرد که تا لحظه آخر نقشه او برای سرنگون ساختن حکومت آذربایجان فاش نشود. ولی حقیقت این است که این منظور وی برای عده زیادی از مردم، معلوم و مسلم بود.

در اواخر سال ۱۹۴۶ (آذر ۱۳۲۵) بود که حکومت خودمختار آذربایجان مضمحل و سرنگون شد و متعاقب آن جناح راست بیش از پیش آزادی فعالیت بدست آورد و جناح چپ در تحت فشار قرار گرفت ولی بر اثر این تغییرات و تحولات روزنامه‌های معتدل نیز قدرت زیادی کسب کردند. از جمله آنها روزنامه «اطلاعات» بود که در حدود بیست سال از تأسیس آن می‌گذشت. این روزنامه عبارت از یک روزنامه بیطرف و معتدل بود که معمولاً نظریات دولت را منتشر می‌کرد ولی بر اثر داشتن اخبار تازه و اعلاناتی فراوان «تیراز» زیادی (البته به نسبت روزنامه‌های ایران) بدست آورده بود. هم چنین روزنامه دیگری به اسم «کیهان» در اواخر سال ۱۹۴۶ (۱۳۲۵) و در جریان سال ۱۹۴۷ (۲۶-۱۳۲۵) شروع به اتخاذ همین روش روزنامه «اطلاعات» نمود. روزنامه «کیهان» که در طی سالهای جنگ و دوره‌های اول بعد از جنگ یک روزنامه کاملاً دست چپ و تندرو برد ولی صاحب امتیاز آن مسافرتی به آمریکا نمود و پس از مراجعت از آنجا افکار و عقایدش بیشتر بسوی اصول دموکراسی متمایل گردید و به همین جهت تصمیم گرفت روزنامه «کیهان» را بصورت یک روزنامه بیطرف‌تر و قابل اطمینان درآورد. باری، واقعه مهم دیگری که پس از این دوره از لحاظ مطبوعات ایران روی داد این بود که در ماه ژوئن ۱۹۴۷ (خرداد - تیر ۱۳۲۶) حکومت نظامی برای نخستین بار از سال ۱۹۴۱ (۱۳۲۰) به اینطرف ملغی گردید و به این ترتیب مطبوعات ایران آزادی کامل یافتند که هر چه می‌خواهند بنویسند و بکنند. متأسفانه روزنامه‌ها از این آزادی ناگهانی کاملاً سوء استفاده کردند. و به این جهت فقط پس از چند هفته بعد از آنکه حکومت نظامی ملغی گردید مجدداً دولت آنرا برقرار نمود. حکیمی نخست وزیر جدید در ماه ژانویه ۱۹۴۸ (دی ۱۳۲۶) مقررات حکومت نظامی را مجدداً لغو نمود و این آخرین باری بود که بساط حکومت نظامی برچیده شد.

از آن موقع تا بحال یک تمایل عمومی برای مخالفت با دولت در میان مطبوعات ایران پیدا شده و این امر یک وضع مغشوش و آشفته‌ای بوجود آورده است.

در اداره کل انتشارات و تبلیغات نیز تغییرات زیادی حاصل شده است. همین چند ماه قبل (مقصود از فروردین ۱۳۲۷ است) ائتلاف جالب توجهی بین روزنامه‌های دست چپ و روزنامه‌های دست راست تهران صورت گرفت و یک رشته کنفرانسهای مطبوعاتی از طرف روزنامه‌های منسوب به هر دو جناح تشکیل گردید.

می‌گفتند که منظور از این ائتلاف‌ها و کنفرانسها تشکیل جبهه‌ای برای مبارزه بر علیه دیکتاتوری و تهدیدهایی که بطور کلی نسبت به آزادی مطبوعات وجود دارد می‌باشد.

ظاهر این اعترافها و مبارزات به جانی نرسیده است و شاید تا موقعی که بطور آشکار و صریح معلوم نشود که کشور ایران دارای چه حکومتی خواهد شد این اعتراضها و مبارزات مطبوعاتی بدون هدف و مقصود و بالتجیجه بدون ثمر و نتیجه باشد.

این بود خلاصه تاریخچه هفت ساله اخیر مطبوعات ایران و حالا من می‌خواهم چند کلمه‌ای هم درباره نوع روزنامه‌هایی که اکنون در ایران منتشر می‌شوند بیان کنم. من در قسمتهای سابق این سخنرانی نام چند تا از روزنامه‌های یومیه تهران را ذکر کردم و حالا باید علاوه کنم که در حال حاضر در حدود ۱۵ روزنامه یومیه در تهران منتشر می‌شود که البته با در نظر گرفتن جمعیت قلیلی که شهر تهران دارد این رقم بزرگ و قابل توجه می‌باشد.

اما با وجود تعداد زیادی این روزنامه‌ها لازم به گفتن نیست که «تیراژ» همه آنها خیلی پائین است غیر از روزنامه اطلاعات و روزنامه کیهان «تیراژ» بقیه روزنامه‌ها از سه تا چهار هزار شماره تجاوز نمی‌کند. و حتی بعضی از آنها از اینهم پائین تر «تیراژ» دارند. از اینها که بگذریم عده زیادی از مجلات سیاسی هفتگی هم در تهران منتشر می‌شوند. همه این مجلات بطور منظم و مرتب انتشار نمی‌یابند. به این معنی که انتشار بعضی از آنها منظم است و برخی دیگر بطور اتفاقی منتشر می‌شوند. ولی به هر حال می‌توانم بگویم که در حال حاضر در حدود هفتاد تا از این مجلات دارند منتشر می‌گردند. بعد از اینها، باید از مجلات غیر سیاسی یعنی مجلات اجتماعی و عمومی یاد کنیم ولی می‌خواهم علاوه کنم که «هیچ چیز در ایران بطور کامل غیر سیاسی نیست...!» اینها مجلاتی از نوع مجله انگلیسی «ایلاسترید - پیکچرسپ» هستند ولی بخوبی آن نیستند. برای تهیه روزنامه و مجلات مخصوص کودکان و زنان هم زحماتی کشیده شده و من در قسمت‌های سابق گفتم که سفارت انگلیس دو تا از اینها منتشر می‌کرد.

گذشته از اینها دو سه مجله دیگر از همین نوع بعدها منتشر شده که هیچ گونه موفقیتی بدست نیاورده است. علاوه بر اینها عده کمی مجلات ماهیانه هم در ایران منتشر شده‌اند که بعضی از ایشان بی‌نهایت جالب توجه بوده و از آینده درخشان خود نوید می‌داده‌اند ولی ظاهراً بعدها نتوانستند موفقیتی بدست آورند.

یکی از بهترین اینها مجله‌ای بوده است به نام «سخن» که متأسفانه پس از چهار سال انتشار تعطیل گردید. همچنین مجله دیگری هست بنام «مردم» که عبارت از نشریه ماهانه روزنامه «مردم» ارگان حزب توده ایران می‌باشد.

مجله «مردم» یک مجله ادبی است که مطالب و داستانهای جالب توجهی انتشار می‌دهد و البته آن داستانهار با روح و رنگ دست چپی به خوانندگان عرضه می‌دارد. چنانکه گفتیم این مجله دارای جنبه شدید سیاسی نمی‌باشد.

گذشته از اینها روزنامه‌های زیادی هم در شهرستانها منتشر می‌شوند در حدود ۲۵ شهرستان از شهرستانهای ایران دارای روزنامه‌های مخصوص خود هستند. اصفهان، تبریز، مشهد، رشت و شیراز مهمترین این شهرها هستند که هر یک دارای دسته کوچکی از روزنامه‌های خود می‌باشند و به غیر از اینها عده زیادی از شهرهای دیگر ایران دارای حداقل دو روزنامه مخصوص خود هستند. علاوه بر اینها دسته کوچکی از روزنامه‌های به زبان خارجی وجود دارند که از میان آنها دو روزنامه

به زبان ارمنی و یک روزنامه به زبان فرانسوی را که مخصوصاً برای بیگانگان مقیم تهران منتشر می‌شود میتوان نام برد.

تحت همین عنوان من می‌توانم اشاره به عده کثیری از روزنامه‌های به زبان ترکی نمایم که اگر چه حالا منتشر نمی‌شوند ولی در زمان روی کار بودن رژیم خودمختاری آذربایجان در طی سال ۱۹۴۶ (۲۵-۱۳۲۴) که آذربایجان منتشر می‌شدند و هم‌چنین یک روزنامه کردی در همان زمان که به نظر اولین روزنامه کردی بود، در ایران منتشر می‌گردید.

انتشارات بیگانگان یعنی نشریاتی که از طرف مقامات بیگانه بعمل می‌آید اکنون به کلی تعطیل شده است. در زمان جنگ عده زیادی از این روزنامه‌ها و بولتن‌های مخصوص بیگانگان منتشر می‌شد. ولی دولت ایران فشار زیادی بر روی مقامات خارجی مقیم تهران وارد کرد تا این نشریات خود را تعطیل کنند و آنها هم سرانجام تعطیل کردند. تصور می‌کنم که تنها نشریاتی که در حال حاضر مقامات خارجی در تهران دارند، یکی «دیلی نیوز بولتن» سفارت انگلیس است که عبارت از روزنامه چاپ شده‌ای نمی‌باشد. بلکه منشور اخبار و مقالات است که به زبانهای انگلیسی فارسی و روسی منتشر می‌شود و نشریه دیگری است به همین شکل که سفارت شوروی در تهران منتشر می‌کند.

تفسیر اخبار و وقایع سیاسی در مطبوعات ایران به طور کلی بهتر و جالب‌تر می‌شود در سابق بیشتر تفسیرهای مبالغه‌آمیز و بی‌اساس منتشر می‌شد و علت آن با توجه به این نکته که روزنامه‌نویسان ایرانی سالهای متمادی حق نداشته‌اند حرفی بزنند و ناگهان به آنها آزادی کاملی داده شد که هر چه می‌خواهند بنویسند و عمل کنند ولی در عین حال معلومات آنها به قدری ناقص بوده که نمی‌دانسته‌اند چه بنویسند یا بهتر بگوئیم چگونه بنویسند، واضح می‌گردد. اکنون بطور کلی لحن روزنامه‌های ایران معتدلتر و متین‌تر از سابق شده است و اتفاقاً تجربه هم نشان داده که فقط آن روزنامه‌هایی که بیشتر توانسته‌اند کسب موفقیت و شهرت کنند که روش آنها معتدل و متین بوده است.

البته حملات شدید و فحش‌های آبدار برای مدت کوتاهی می‌تواند توجه عموم را جلب کند ولی این روش کسب محبوبیت تا مدت زیادی نمی‌تواند دوام داشته باشد. به عقیده من مثال بارزی برای اثبات این مدعی روزنامه «مرد امروز» است که تا چند ماه قبل سر و صدای زیادی در ایران برافراشته بود.

این روزنامه در زمان جنگ عبارت از یک روزنامه کاملاً جنجالی و فحاش و به همین جهت روزنامه مزبور بیشتر از آنچه توانست منتشر شود در تحت توقیف بود.

روزنامه مزبور بمدت زیادی بطور غیرقانونی یعنی تحت عنوان روزنامه‌های دیگری منتشر می‌شد تا آنکه سرانجام امتیاز آنرا به کلی لغو کردند.

محمد مسعود مدیر آن روزنامه پس از زحمات فراوان مجدداً امتیاز روزنامه‌اش را بدست آورد و بعد از آن، با آنکه باز هم به لحن فحاش خود تا حدی ادامه می‌داد، معذالک لحن و روش

روزنامه‌اش بطور کلی معتدلتر و ملایمتر شده بود. وی همان شخصی است که در ماه فوریه (بهمن ۱۳۲۶) سال جاری به قتل رسید، روزنامه وی پس از مرگش بوسیله مدیر جدیدی باز هم مدتی منتشر شد و تا حدی جلب توجه کرد ولی مجدداً توقیف شد تا آنکه بعد از آن به کلی تعطیل گردید. به نظر من مهمترین انتقادی که می‌توان نسبت به مطبوعات ایران به عمل آورد اینست که روزنامه‌های ایران اخبار را با مقالات مخلوط می‌کنند. مثلاً صفحه اول یک روزنامه فارسی تقریباً هیچ وقت حاوی اخبار مهم روز نمی‌باشد.

بلکه تمام مقالات و مطالب روزنامه را در همان صفحه اول شروع می‌کنند و معمولاً فقط عنوان آن مقالات یا چند سطر از آن را (بسته به اینکه چقدر جا داشته باشند) چاپ می‌کنند و بقیه آن مقالات را در صفحات داخل درج می‌کنند.

اخبار داخله و خارجه به شرطی که از تفسیرها و مقالات روزنامه جدا شده باشد. بطور کلی در دو ستون چاپ می‌شود. به این ترتیب گاهی اوقات اخبار مهم را در ضمن سرمقاله چاپ می‌کنند و آن اخباری را که به نظرشان مهم نمی‌باشد در یک یا دو ستون جداگانه در صفحات داخلی درج می‌نمایند. سرویس اخبار روزنامه‌های فارسی بطور کلی بد می‌باشد.

بعضی از روزنامه‌ها دارای سرویس‌های قوی هستند که معمولاً آن را از اخبار رادیوهای خارجی بدست می‌آورند. هیچ‌یک از روزنامه‌های ایران در خبرگزاری «رویتر» یا یکی دیگر از خبرگزاریهای بزرگ بین‌المللی مشترک نیستند. خبرگزاری پارس مشترک اخبار خبرگزاری رویتر و سایر خبرگزاریهای بزرگ خارجی می‌باشد و اخبار را خودش به روزنامه‌های فارسی می‌دهد. اما بقدری اخبار را دیر پخش می‌کنند که بعضی از روزنامه‌ها مانند «اطلاعات» به هیچ وجه از آن استفاده نمی‌کنند و فقط روزنامه‌های کم‌اهمیت‌تر از اخبار آن استفاده می‌کنند زیرا دریافت اخبار آن مجانی است و از اینها که بگذریم گاهی اوقات روزنامه‌های فارسی مجبور می‌شوند از فرط نداشتن مطلب ستونهای خود را با اخبار مفصل خبرگزاری پارس پر کنند. و حالا چند کلمه‌ای هم درباره شغل مدیریت و صاحب‌امتیازی در مطبوعات ایران بگوییم.

«تیراژ» روزنامه‌های فارسی بطوری کلی کم است. که واقعاً منتشر کردن روزنامه در ایران کار مهمی نمی‌باشد. عده بسیار معدودی از کسانی که صاحب امتیاز یا مدیر روزنامه‌های ایران هستند روزنامه‌نویس «پروفسیونل» به آن معنی که معاش خود را از طریق «ژورنالیزم» تأمین کنند می‌باشند.

بیشتر آنها در عین حال مشغول کارهای دیگری هستند و انتشار دادن روزنامه بیشتر برای آنان جنبه تفنن دارد که اوقات بیکاری روزانه‌شان به آن مشغول می‌شوند. قسمت اعظم آنها وکیل عدلیه یا معلم و یا صاحبان مشاغل آزاد هستند.

این وضع و همچنین وجود قانونی که برطبق آن هیچ کس حق ندارد بیش از یک روزنامه داشته باشد، سبب شده است که فقط عده کمی از دسته‌ها و گروههای موانع روزنامه‌ها و هم‌چنین

دسته‌های سندیکای روزنامه‌ها همانطوری که در کشورهای اروپا یا امریکا معمول می‌باشد در ایران وجود دارند. معذک در همین دسته‌بندیهای کوچک روزنامه‌های ایران گاهی اوقات مانند آنچه در خارجه معمول است دیده می‌شود که فلان شخصی که چند روزنامه در اختیار خود دارد وقتیکه نمی‌خواهد فلان عقیده‌اش را در روزنامه اصلی و رسمی خود منتشر کند آنرا در روزنامه‌های دسته دوم خویش منتشر می‌نماید. اتفاقاً این وضع به قدری در ایران رواج دارد که هرگاه فلان شخص سیاسی دارای روزنامه‌ای باشد به اشکال خواهید توانست بعقاید او بوسیله روزنامه‌اش پی‌ببرید زیرا وی در آن واحد بوسیله چند روزنامه چندین نوع فکر و عقیده ابراز می‌نماید.

هم‌چنین انتشار مقالات سندیکایی (مقصود از مقالات سندیکایی آنست که مقاله واحدی از طرف چند روزنامه‌نویس که در موضوع مشترکی با یکدیگر ائتلاف نموده باشند در یک یا چند روزنامه منتشر گردد - مترجم) در ایران به هیچ وجه سابقه ندارد، ولی غالباً دیده می‌شود که روزنامه‌های ایران مقالاتی را از یکدیگر برداشته و مجدداً چاپ می‌کنند و آنچه در این کار به هیچ وجه مراعات نمی‌شود کسب اجازه از نویسنده، مترجم یا روزنامه اصلی می‌باشد.

بیان این موضوع که بطور کلی روزنامه‌های ایران تا چه حد در افکار عمومی تأثیر می‌نمایند، امر مشکلی است. در حقیقت تعداد کسانی که روزنامه می‌خوانند نسبتاً کم است. و به احتمال قریب (به یقین) از ده تا ۱۵ درصد مجموع مردم تجاوز نمی‌کند. و این نسبت گاهی اوقات در شهرستانها بیشتر می‌باشد. هر شماره‌ای از روزنامه‌ها از طرف عده زیادی از مردم قرائت می‌شود و مضامین و مطالب آن از این دهان به آن دهان نقل می‌شود و البته در این نقل و انتقالات قسمت اعظم آن مطالب تحریف می‌شود. اما موضوعی که توجهم را زیاد جلب کرده است این است که مردم عادی به روزنامه‌های شدیدالحن و تندرو و گاهی اوقات فحاش، اهمیت بیشتری می‌دهند و علت آن شاید اینست که هرکسی در میان این روزنامه‌ها مقاله، خبر یا فحش مطابق ذوق خود پیدا می‌کند. سفارتخانه‌های مختلفی که اخبار و اطلاعات روزنامه‌های فارسی را خلاصه می‌کنند، گاهی اوقات مقالاتی را هم که زنده و جالب توجه باشند نیز خلاصه می‌نمایند.

زیرا طبیعی است که یک مقاله بی‌صدا و گنگ و عادی، ارزش آنرا ندارد که فلان سفارتخانه خلاصه آنرا برای وزارت خارجه دولت متبوع خود بفرستد و به این جهت ما که در خارج هستیم، تصور می‌کنیم که واقعاً همه روزنامه‌های ایران تندرو و فحاش هستند زیرا همانطوری که گفتم مقالات این قبیل روزنامه‌ها بیشتر به کشور ما فرستاده می‌شود.

اما حقیقت اینست که این قبیل مقالات کمتر از آنچه تصور می‌شود در افکار عمومی مردم تأثیر می‌کنند. چنانکه بیان شد امروز تمایل و سوق عمومی مطبوعات ایران این است که روزنامه‌های خود را بیشتر اصلاح کنند و بیشتر معتدل و متین نمایند و با این ترتیب جالب توجه است که انسان ببیند وقتیکه عده افراد با سواد کشور افزایش یابد وضع این روزنامه‌ها چگونه خواهد

بود! یعنی جالب توجه خواهد بود آدم ببیند که تیراژ کدام یک از این روزنامه‌ها بیشتر خواهد شد و ترقی یافتن سطح فکری و اخلاقی مردم در مطبوعات ایران چگونه تأثیر خواهد نمود.
سؤال از آقای ساتن.

سؤال: آیا در ایران روزنامه‌ها یا مجلات پزشکی هم وجود دارند؟

آقای ساتن: بلی یک یا دو مجله طبی در ایران منتشر می‌شود ولی سازمانی که مستقیماً با انجمن اطباء انگلستان مکاتبه داشته باشد وجود ندارد. در تهران اطباء دارای انجمن هستند و چنانکه گفتم یک یا دو نشریه طبی هم هست که بوسیله هیئت از پزشکان واحد منتشر می‌شود. دانشکده پزشکی تهران هم دارای مجله‌ای می‌باشد. و مجله خوب دیگری هست که در شهر مشهد از طرف هیئت از پزشکان منتشر می‌شود. تصور می‌کنم که روی هم رفته در ایران شش مجله پزشکی هست که فقط یک یا دو تای از آنها بطور منظم منتشر می‌شوند.
سرهنگ روت (یکی دیگر از اعضاء انجمن): آیا هنوز در مطبوعات ایران کوشش می‌شود که حتی الامکان از لغات عربی بکاهند؟

آقای ساتن: حقیقت این است آن جنبشی که برای خارج کردن لغات عربی از زبان فارسی بوجود آمده بود. امروز ضعیف شده است. در زمان رضاشاه این جنبش به پایه قابل توجهی رسید و امروز هم تقریباً در همان وضع می‌باشد.

غالب واژه‌هایی که در زمان رضاشاه وضع گردیده بود، امروز هم کم و بیش در مطبوعات ایران بکار برده می‌شود ولی در مکالمه عادی مردم کمتر اتفاق می‌افتد که این لغات جدید را بکار ببرند. اصولاً این موضوع بیشتر به ذوق و سلیقه شخصی مدیران جراید بستگی دارد. بعضی از ایشان شدیداً با بکار بردن واژه‌های جدید فارسی مخالفت می‌کنند و مانند سابق لغات و اصطلاحات عربی را استعمال می‌نمایند. و بالعکس برخی دیگر لغات جدید و صحیح فارسی را بکار می‌برند ولی به‌طور کلی واژه‌های جدید فارسی بیشتر استعمال می‌شود.

میس گلی (یکی دیگر از اعضاء انجمن): چنانچه در ایران روزنامه‌های خارجی هم فروش دارند آیا معلوم هست که تعداد مصرف آنها چقدر هست و آیا روزنامه‌های روسی هم در ایران به فروش می‌رسند؟ یا خیر؟

آقای ساتن: بلی در ایران مقدار زیادی از روزنامه‌های خارجی به فروش می‌رسند ولی من متأسفم از اینکه نمی‌دانم میزان مصرف و فروش آنها در ایران چقدر است؟ قدر مسلم اینست که تعداد فروش این روزنامه‌ها خیلی زیاد نمی‌تواند باشد. زیرا عده کسانی که در ایران به زبان‌های خارجی آشنا هستند نسبتاً کم می‌باشد.

زیرا در واقع عده مردم باسواد ایران هم خیلی کم است. در تهران و سایر شهرهای مهم ایران مقدار زیادی از مجلات امریکایی به فروش می‌رسد و حقیقت اینست که خریداران این مجلات آنها را بیشتر برای خاطر عکس‌هایشان می‌خرند.

پروفسور کرسول یکی دیگر از اعضای انجمن: آیا در ایران روزنامه‌هایی مخصوصاً برای بیگانگان مقیم آن کشور وجود دارند؟

آقای ساتن: بلی تنها روزنامه‌ای که برای خارجی‌ها منتشر می‌شود روزنامه «ژورنال دو تهران» است که عبارت از یک روزنامه فرانسوی است که متعلق به مسعودی می‌باشد. تا آن جا که اطلاع دارم «تیراژ» این روزنامه در حدود هزار شماره است.

پروفسور کرسول: مدیر این روزنامه کیست؟

آقای ساتن: مدیر آن مسعودی مدیر اطلاعات است. اسماً این روزنامه تحت مدیریت یکی از برادران وی منتشر می‌شود. ولی در عمل «ژورنال دو تهران» هم یکی از زنجیرهای سلسله زنجیر روزنامه‌های مسعودی است...

من تصور نمی‌کنم که به غیر از این یکی روزنامه دیگری برای خارجی‌ها در ایران وجود داشته باشد. در زمان جنگ یک روزنامه انگلیسی بنام «تهران دیلی نیوز» بود که از طرف سفارت انگلیس منتشر می‌شد و یک روزنامه دیگر هم به زبان روسی بود ولی حالا هم روزنامه انگلیسی و هم روزنامه روسی هر دو تعطیل شده‌اند.

مستر کرک: (یکی از اعضا انجمن) اکنون چند تا از روزنامه‌های حزب دموکرات ایران منتشر می‌شوند؟ آیا روزنامه‌های این حزب هنوز منتشر می‌شوند؟ و آیا از تعداد «تیراژ» آنها کاسته نشده است؟

آقای ساتن: تنها روزنامه وابسته به این حزب که جنبه رسمی دارد روزنامه‌ای است به نام «زندگی» که به جای روزنامه دموکرات ایران منتشر می‌شود.

اکنون این روزنامه ارگان رسمی حزب دموکرات ایران است و روزنامه دیگری هم هست که وابسته به این حزب است که نام آن «ستاره» می‌باشد. مطالبات فرنگی
مستر هامیلتون: آیا روزنامه‌هایی به زبان کردی هم در ایران هست و هم چنین روزنامه‌هایی به زبان سریانی برای اقلیت آشوری مقیم ایران وجود دارد یا خیر و نیز روزنامه‌های کمونیستی در آذربایجان فراوان هستند یا نه؟

آقای ساتن: در پاسخ سوال اولتان باید بگویم که هیچ روزنامه‌ای در ایران به زبان سریانی (آشوری) منتشر نمی‌شود در تهران یک نفر آشوری هست که در سابق روزنامه‌ای به زبان فرانسه منتشر می‌کرد. (مقصود سخنران آقای فرانسوا ملک کرم می‌باشد که در چند سال قبل روزنامه «سازور دو ترهان» را به زبان فرانسه منتشر می‌کردند. مترجم) و او چند سال قبل به من گفته بود که می‌خواهد روزنامه‌ای به زبان آشوری منتشر کند. ولی من تا بحال چنین روزنامه‌ای ندیده‌ام و اصولاً تصور نمی‌کنم که به او اجازه چنین روزنامه‌ای را بدهند.

بطور کلی سیاست دولتهای ایران همواره بر این بوده است که حتی الامکان در راه انتشار روزنامه‌هایی به زبانهای اقلیتهای مقیم ایران مشکلات و موانعی ایجاد کنند.

مطبوعات ایران

از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶

بانضمام

— احزاب سیاسی ایران بعد از شهریور ۱۳۲۰ —
— سیری در قوانین مطبوعات ایران از صدر
مشروطه تا زمان حال

گردآورنده

دکتر حسین ابوترابیان



کتابخانه ملی ایران
تهران - ۱۳۴۴

۲۶۳

در زمان حکومت خودمختار آذربایجان نیز یک عده روزنامه‌هایی به زبانهای اقلیت‌های مقیم آن ایالت منتشر گردید که فاقد امتیاز قانونی از طرف دولت بودند. به همین جهت بلافاصله پس از مضمحل شدن حکومت خودمختار آذربایجان تعطیل شدند. من تردیدی ندارم که ممکن است روزی احتیاج بداشتن روزنامه‌هایی به زبان کردی، در ایران پیدا شود. البته عده افراد با سواد در میان اگراد خیلی زیاد نمی‌باشد و به همین جهت در حال حاضر احتیاج زیادی به روزنامه‌هایی به زبان کردی نیست.

اما در آذربایجان هیچ روزنامه کمونیستی وجود ندارد و آنچه وجود داشت با ازبین رفتن حکومت خودمختار آذربایجان ازبین رفتند و من تصور نمی‌کنم در شرایط فعلی اقدام به فعالیت‌های کمونیستی در آذربایجان امکان‌پذیر باشد.

مستر هامیلتن: آیا در زمان سقوط حکومت خودمختار آذربایجان احساسات و عقاید کمونیستی در میان مردم آن ایالت شدید بود یا نه؟

آقای ساتن: من نمی‌توانم بگویم که در آن موقع احساسات شدید کمونیستی وجود داشت و خیلی مشکل است آدم بتواند چنین چیزی بگوید البته قسمت اعظم سکنه این استان عبارت از دهاقین و روستائینی هستند که رشد سیاسی ندارند. در شهرهای این استان نهضت کمونیستی قوی بود اما موقعیکه در اواخر سال ۱۹۴۶ (۱۳۲۵) نیروهای دولت مرکزی به سوی آذربایجان رفتند، نهضت مزبور بدون مقاومت ازبین رفت.

«جلسه سخنرانی با ابراز تشکر و تحسین فراوان از طرف حضار نسبت به سخنران پایان یافت.»

انتقادهای روزنامه دموکرات ایران به سخنرانی ساتن

«قول» ساتن که مشکلات کار روزنامه‌نویسی را به خوبی مورد توجه قرار نداده و گفته: با در نظر گرفتن تیراژ قلیل روزنامه‌های ایران می‌توان گفت که انتشار روزنامه‌ها در ایران کار مهمی نمی‌باشد. ما می‌خواهیم بگوئیم برخلاف ادعای ایشان کار بسیار سخت و طاقت‌فرسایی است به علت گرانی روز افزون کاغذ - با چاپخانه‌هایی که متعلق به ۱۵۰ سال پیش است و با فشار مقامات و نیروهای مختلف داخلی و خارجی به روزنامه‌نویسها...

و نیز به علت جهل و بیسوادی مردم فروش روزنامه کار مشکلی است.

مطلب دیگر اشتباه آقای ساتن در مورد تیراژ روزنامه‌هاست. که از مطلعین امر تحقیقی نکرده‌اند. و تیراژ روزنامه کیهان و اطلاعات را به شکل مبالغه‌آمیزی ذکر کرده‌اند. که ما از ذکر ارقام خودداری می‌کنیم.

مطلب دیگر: ایشان معتقدند که به طور کلی مطبوعات ایران نقشی و تأثیر زیادی در افکار عمومی ندارند. این نظر حاکی از بی‌اطلاعی ایشان است. دو عامل در رشد سیاسی مردم مؤثر است مطبوعات و احزاب و بهترین دلیل تأثیر مطبوعات در افکار عمومی «کوشش دولتها برای تحدید و اختناق و فشار به آنها است.»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

توجه

تقاضا داریم مشترکان محترم، وجه اشتراک خود را هر چه زودتر بفرستند. این مطلب را برای چندمین بار است که تکرار می‌کنیم و امید داریم که مورد توجه قرار گیرد. زیرا انتشار هر مجله‌ای به همت و غیرت طرفداران آن دوام پیدا می‌کند.